

درس اول

ضرورت بازنویسی

موضوع

معمولاً آثار نویسندگان بزرگ، چند بار پیش‌نویس می‌شوند و نویسنده‌ها هم تأیید می‌کنند که پیش‌نویس اول، لازم نیست حتماً بی‌نقص باشد.

بند مقدمه

بسیاری از نویسنده‌ها خیلی رُک و پوست‌کنده به شما خواهند گفت که اولین پیش‌نویس اثرشان، جنایتی در حق بشریت است. اما آنها به هر حال این پیش‌نویس اول را می‌نویسند، چون هیچ‌کس نمی‌تواند بدون نوشتن پیش‌نویس اول، نسخه یا پیش‌نویس دومی بنویسد.

بند 1

اکثر نویسنده‌ها در دو حالت متفاوت، کار می‌کنند: حالت خلاق و حالت ویرایشی. حالت خلاق، در این حالت شما به خودتان اجازه امتحان کردن کارهای جدید را می‌دهید و در عین حال به این مسئله آگاهید که این کارها ممکن است درست باشد و یا ممکن است نادرست باشد. مزخرف نوشتن در حالت خلاق، اشکالی ندارد. پس سعی کنید وقتی خلاق هستید، کمی در نوشتن، بی‌پروا باشید.

بند 2

حالت ویرایشی، در حالت ویرایشی، هدف شما جمع و جور کردن افتضاحی است که در حالت خلاق به بار آورده‌اید. در این حالت، شما آنچه را نوشته‌اید، جوری بازنویسی و اصلاح می‌کنید که معنی بدهند.

بند 3

خشکی قلم و ناتوانی در نوشتن، زمانی اتفاق می‌افتد که نویسنده سعی می‌کند، هم‌زمان در دو حالت خلاق و ویرایشی بنویسد. هرگز این کار را نکنید. این کار مثل این است که موقع رانندگی یک پا را روی گاز بگذارید و با پای دیگر ترمز بگیرید. کمی نوشتن و بعد کمی ویرایش کردن اشکالی ندارد؛ همان طور که از قدیم گفته‌اند: اول بنویس، بعد درستش کن.

بند 4

به خودتان اجازه دهید، پیش‌نویس اولیه بدی بنویسید و این جمله را روی یک تکه کاغذ بنویسید: «من اختیار تام دارم که یک پیش‌نویس چرند بنویسم؛ چون پیش‌نویس اکثر نویسنده‌ها چرند هستند؛ نوبت به اصلاح که رسید؛ درستش می‌کنم.»

بند 5

پس اولین کاری که به عنوان یک نویسنده، انجام می‌دهید، باید این باشد که به خودتان اجازه نوشتن یک پیش‌نویس اولیه را بدهید.

بند نتیجه

◆ (داستان نویسی، اینگرمنشن و اکونومی)

درست‌نویسی

- ◆ او، گاهی، به سفر می‌رود.
- ◆ او، گاهاً به سفر می‌رود.

جملهٔ اول، درست است؛ زیرا تنوین نشانهٔ ویژهٔ کلمات عربی است. واژه‌های فارسی (دوم، ناچار) نیازی به این نشانه ندارند. به‌کارگیری این نشانه برای واژه‌های فارسی و غیرعربی، روا نیست.

- ◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:
- ◆ این موضوع را تلفظاً به دوستم گفتم.

.....

- ◆ برای حفظ میهن جاناً و مالاً باید تلاش کرد.

.....
برای حفظ میهن جانی و مالی باید تلاش کرد

پرسش
پاسخ

اسیف

درس دوم

این متن به زبان معیار نوشته شده است

از بکار بردن واژه‌های گفتاری پرهیز شده

ترتیب جمله های به زبان نوشتار آمده است

(ب)

این نوشته به صورت زبان گفتار نوشته شده است

کلمات به صورت شکسته آمده اند

ترتیب جمله ها گفتاری است



درست‌نویسی

به جمله‌های زیر توجه کنید:

♦ حاج خانم پروانه ایرانی، از سفر مکه بازگشت.

♦ حاجیه‌خانم پروانه ایرانی، از سفر مکه بازگشت.

جمله نخست، درست است. زبان فارسی برای جنس مؤنث و مذکر، یکسان به کار می‌رود و نشانه‌ای ویژه برای هر یک ندارد؛ یعنی یک صفت را برای مذکر و مؤنث، به‌طور یکسان به کار می‌برد.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ مراسم بزرگداشت خانم مرحومه ایرانپور برگزار شد.

ارزاشتمند گلستان وبوستان را سعدی نوشت

♦ در میان زنان شاعره، پروین اعتصامی از همه نام‌آورتر است.

دانش آموزان علاقه مند به نگارش پاسخ می‌دهند

کتاب های

این تمرین را

درس سوم

♦ متن زیر را بخوانید و مشخص کنید که کدام بخش آن، به نقاشی نزدیک‌تر شده است.

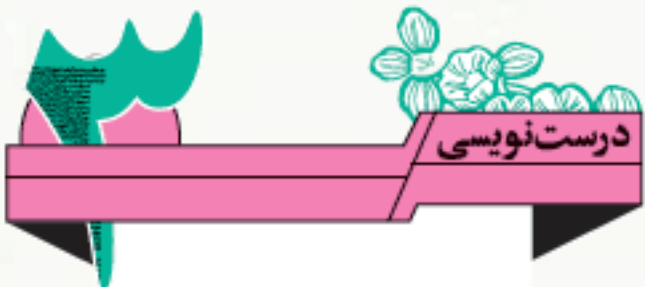
صندوقچه مادر بزرگ

صندوقچه مادر بزرگ، گنجینه خاطرات من بود. مادر بزرگم همیشه با دیدن من سراخ صندوقچه قدیمی‌اش می‌رفت و نقل و نباتی دستم می‌داد. انگار تمام دارایی‌های مادر بزرگ در آن صندوقچه بود. همیشه در آن را با دقت قفل می‌کرد.

صندوقچه به شکل مستطیل و چوبی بود و روکشی پر نقش و نگار از جنس فلز داشت که بر روی چارپایه چوبی خود در کنج اتاق مادر بزرگ، جا خوش کرده بود. درش به سمت بالا باز می‌شد و دوباره به طرف پایین می‌آمد و روی آن را می‌پوشاند. بر دیواره جلویی آن سه ردیف حلقه بر بدنه صندوق قرار داشت که میله‌ای فلزی از میان آنها عبور می‌کرد و قفلی به شکل نیم‌دایره در آن حلقه‌ها جای می‌گرفت و مادر بزرگ چند بار کلید را در آن می‌چرخاند تا قفل شود؛ کلید به رنگ قهوه‌ای سوخته بود و شبیه پیچ، خطوط دایره‌ای به دور آن چرخیده بود.

دنباله این کلید، نخکی کلفت و خاکی رنگ، به طول بیست سی سانت داشت که به روسری گلداز و بلند مادر بزرگ گره می‌خورد و بلافاصله بعد از قفل کردن در جیب داخلی سمت چپ جلیقه مادر بزرگ جا می‌گرفت. گاهی هم برای اطمینان بیشتر آن را از سوراخ جا دکمه‌ای جلیقه رد می‌کرد و بعد در جیبش جا می‌داد تا دیگر دست هیچ سارقینی به آن نرسد. اصلاً کسی جرئت نمی‌کرد به آن، چپ نگاه کند.

خلاصه، تمام شکل و شمایل صندوق، درست و دست نخورده، هنوز در ذهن من باقی است. من در خاطراتم دنبال آن روسری و جلیقه مادر بزرگ می‌گردم تا شاید کلید صندوق را بیابم و اسرار کودکی‌های خود و نفس‌های مادر بزرگم را در آن پیدا کنم.



درست‌نویسی

- ◆ کتابی را که هفته پیش خریده بودم، خواندم.
- ◆ کتابی که هفته پیش خریده بودم را، خواندم.

جمله اول درست است؛ چون حرف «را» در جای خود؛ یعنی بعد از مفعول (کتاب) آمده است. «را» در زبان معیار امروز نشانه مفعول است و پس از مفعول می‌آید.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- ◆ مردمی با مشت‌های گره کرده که پیش می‌رفتند را دیدم.

.....مردمی را که با مشت های گره کرده پیش می‌رفتند.....

- ◆ گلی که بوی خوشی داشت را بوییدم.

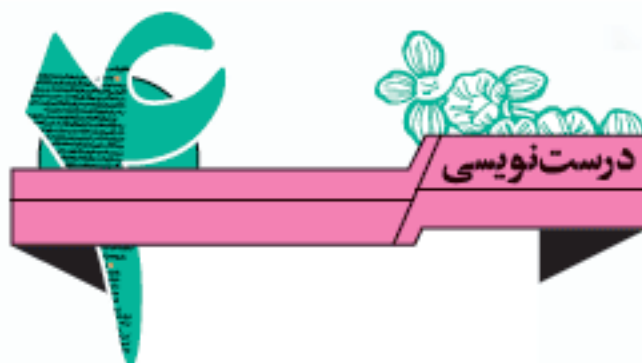
..... گلی را که بویی خوشی داشت بوییدم

درس چہارم

♦ متن زیر را بخوانید و مشخص کنید که نویسنده در کدام بخش، تحت تأثیر قوه شنیداری خود قرار گرفته است.

... کژال بر پوست گرگ چنگ کشید و فریاد زد: «هه ژار.. هه ژار! خاکم به سر!» گرگ قنداقه به دهان گرفت و دوید. کژال به دنبال او زمین را خیش می کشید، مویه می کرد و روناک را صدا می زد. خم شد و سنگ برداشت. اگر به روناک بخورد! سنگ را به زمین انداخت، زار زد و دوید. صورت خراشید و دوید. گرگ پاره تنش را می برد. روناک مثل بره‌ای، دست‌هایش را در هوا تکان می داد. گردنش به عقب خم شده بود و صدای نازک گریه‌اش، سنگ‌های بیابان را می خراشید. کژال به موهای چنگ زد، لنگه گالشش از پایش افتاد. سنگ‌ها پایش را کوبیدند. روناک! .. روناک! دایه‌ات بمیره، روله. دشت یک پارچه صدا شده بود و ناله و مویه. باد صدای کژال را غلتاند و با خود برد. «آزاد» سر زمین بود که فریاد کژال را شنید. هراسان ماند: «صدا از کدام طرف می آید؟» باز هم جیغ. آزاد دوید. صدا از سمت تپه بود. کسی کمک می خواست. گام انداخت و دوید. صدا او را به خود می خواند. چشم آزاد از دور جسمی را که تند و تند به طرف او می آمد، دید و لحظه‌ای بعد، گرگ نزدیک آزاد رسیده بود و آن دورتر، کژال پا برهنه و بر سر زنان می دوید. وقت فکر کردن نبود. آزاد نباید می ماند. دندان بر دندان می سایید. گرگ مقابل آزاد بود. قنداقه روناک به دهانش بود. روناک خفه گریه می کرد و گرگ خرناسه می کشید. آزاد مضطرب ماند....

♦ (داستان کژال)



♦ دانش آموزان این کلاس، در کارهای گروهی، پیشاهنگ هستند.

♦ دانش آموزان این کلاس، در کارهای گروهی، پیش آهنگ هستند.

جمله نخست، درست است زیرا هرگاه بخش دوم کلمه‌های ترکیبی با نشانه « آ » شروع شود، فاصله از میان دو بخش، برداشته می‌شود، علامت مد، حذف می‌گردد و کلمه را پیوسته می‌نویسیم.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ امروز، هم آیش دانش آموزان خوش فکر، برگزار می‌شود.

.....امروز.....همایش.....دانش.....آموزان.....خوش.....فکر.....برگزار.....میشود.....

♦ اگر بدخواهان، در هم آوردی نابرابر، زورگویی پیشه کنند، تسلیم نخواهیم شد.

اگر بدخواهان در هم‌آوردی نابرابر زورگویی پیشه کنند تسلیم نخواهیم شد

درس ششم

◆ متن‌های زیر را بخوانید و مشخص کنید، کدام متن بر پایه شیوه مقایسه، نوشته شده است؟

◆ الف) قد نسبتاً کشیده‌ای داشت که کمی پشتش را خمیده نشان می‌داد. چهره‌اش سفید و کم گوشت بود، دماغ کشیده و نوک تیز و پیشانی صاف و مرتبی داشت که در ورزش باد، قسمتی از آن را موهایش می‌پوشاند. حالت چشمانش آرام بود و در قعرشان موجی از غم در آرامشی ناگوار یخ بسته بود. چانه استخوانی و صافی داشت که دهانش را زیباتر جلوه می‌داد، موهای بلندش که دور گوش‌ها و گردنش را پوشانده بود، قدری تیره‌تر از رنگ ساقه‌های درو شده گندم بود.

(کارنامه سپنج)

◆ ب) صبح بود و پرتو آفتاب مانند طلاری امواج ملایم دریا می‌درخشید. نزدیک به یک کیلومتر دور از ساحل یک قایق ماهیگیری آب را شکافته، به پیش می‌رفت. از سوی دیگر هلله و آوای مرغان دریایی که برای به دست آوردن غذای خود به ساحل روی آورده بودند در فضا طنین افکنده بود. روز پر تحرک دیگری شروع می‌شد.

(پرنده‌ای به نام آذرباد)

◆ پ) هر دسته از مردم، مقررات ویژه‌ای برای آداب معاشرت دارند. دست دادن با دوستان در هنگام ملاقات در بسیاری از بخش‌های جهان معمول است. چینیان به جای اینکه به یکدیگر دست بدهند، دو دست خود را بر هم می‌گذارند و تکان می‌دهند. در بسیاری از کشورها برداشتن کلاه، نشان ادب است ولی بومیان غنا در افریقا به جای این کار، قبای خود را از یک شانه به پایین می‌اندازند.

(آیین نگارش، سال اول دبیرستان، ۱۳۵۳)

قسمت "پ" بر اساس مقایسه نوشتارش ده است

اما دو قسمت دیگر مقایسه ندارند

در قسمت پ آداب و رسوم ملت‌ها را باهم بررسی نموده است

- ◆ همه نویسندگان، خواندن آثار بزرگان را گامی مهم برای رشد می‌دانند.
- ◆ همه نویسنده‌گان، خواندن آثار بزرگان را گامی مهم برای رشد می‌دانند.
- ◆ جمله اول صحیح است. کلمه‌هایی که به نشانه بیان حرکت «ه» ختم می‌شوند، هنگامی که نشانه جمع «ان» یا نشانه «ی» را بخواهیم به آخر آنها اضافه کنیم، به ترتیب این گونه، نوشته می‌شوند (نویسندگان و نویسندگی) و نشانه بیان حرکت «ه» دیگر ظاهر نمی‌شود.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- ◆ شرکت کنندگان در مراسم امروز، از عملکرد دانش‌آموزان این مدرسه، خرسند بودند.
- شرکت کنندگان در مراسم امروز از عملکرد دانش‌آموزان این مدرسه خرسند بودند
- ◆ نخبه‌گان با دیدگانی باز و با آگاهی، همه امور را پی می‌گیرند.
- نخبگان با دیدگانی باز و با آگاهی همه امور را پی می‌گیرند

درس هفتم

◆ کدام یک از متن های زیر، با موضوع این درس (توصیف به روش جانشین سازی) تناسب بیشتری دارد؟ دلیل انتخاب خود را توضیح دهید.

◆ الف) «هنوز در جست وجوی نشان امید بخشی، زیرچشمی به کنده کاری چهره اش نگاه می کردم که گفت: «به مسافرخانه رسیده ایم». از دریچه ای به این پناهگاه وارد شدیم و از طریق یک راهرو داخل محوطه کوچکی شدیم که به نظرم به قبرستانی هموار شبیه بود. این مهمانخانه به نظر من، ملالت انگیزترین درختان، اندوهبارترین گنجشکان، پریشان ترین گربه ها و دلگیرترین اتاق ها را داشت.»

◆ (آرزوهای بزرگ)

◆ ب) «سقا دلش برای کوزه شکسته، سوخت و با همدردی گفت: از تو می خواهم در مسیر بازگشت به خانه ارباب به گل های زیبای کنار راه توجه کنی. در حین بالا رفتن از تپه، کوزه شکسته، خورشید را نگاه کرد که چگونه گل های کنار جاده را گرما می بخشد و این موضوع کمی او را شاد کرد. اما در پایان راه باز هم احساس ناراحتی می کرد. چون باز هم نیمی از آب نشت کرده بود. برای همین دوباره از صاحبش، عذر خواهی کرد. سقا گفت: من از ترک تو خیر داشتم و از آن استفاده کردم. من در کنار راه گل هایی کاشتم که هر روز وقتی از رود خانه برمی گشتیم، تو به آن ها آب داده ای.»

◆ (هفده داستان کوتاه)

◆ پ) سنگی بودم بر سر راهی، هر کسی که به من می رسید، لگدی به من می زد و زور و قدرت خود را به من نشان می داد. گاهی هم مرا زیر پا می گذاشتند و عبور می کردند. تا اینکه روزی، یک چیز غول پیکری با سروصدایی هراس انگیز به طرفم آمد و مرا در میان انبوهی از سنگ و خاک و شن، بلند کرد و بر پشت چیزی سرازیر کرد. دردی سنگین تمام بدنم را فراگرفت. ساعتی در زیر خرواری از سنگ و شن گذشت. فقط این اندازه فهمیدم که مرا به جایی می برند. حس عجیبی داشتم. تمام خاطرات گذشته ام را مرور کردم. هیچ کدام مثل این، نبود.

نوشته "ب" توصیف به روش جانشین سازی است

چون نویسنده خود را جای سنگ گذاشته و حرف های سنگ را بیان کرده است

درست نویسی

◆ من لوازم مدرسه را خریدم.

◆ من لوازمات مدرسه را خریدم.

جمله اول، درست است؛ زیرا لوازم جمع است و نباید آن را دوباره

جمع بست.

◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ تمام امورات تحصیلی را خودش پیگیری می‌کند.

تمام امور تحصیلی را خودش پیگیری میکند

◆ او در مراسمات رسمی، خوب سخنرانی می‌کند.

او در مراسم رسمی خوب سخنرانی می‌کند

درس هشتم



فعالیت‌های نگارشی

♦ متن زیر را بخوانید و تفاوت نگاه دو شخصیت (پدر و پسر) را بنویسید.

یک بار پدر بسیار ثروتمندی پسرش را به روستایی برد تا او را با شیوه زندگی افراد آنجا آشنا سازد. آنان دو شبانه‌روز در مزرعه خانواده تهیدست و فقیری به سر بردند.

در راه برگشت، پدر از پسر پرسید: سفر چگونه بود؟

پسر گفت: عالی بوده پدر.

پدر گفت: زندگی مردم فقیر را دیدی؟

پسر گفت: آری، پدر عزیزم.

پدر پرسید: از آنان، چه آموختی؟

پسر گفت: ما گوسفند نداریم؛ ولی آنان چند گوسفند دارند. حوض خانه ما تا وسط باغ کشیده شده؛ اما رودخانه آنان بی پایان است. سراسر باغ ما را چراغ‌ها روشن می‌کنند، ولی شب‌های آنان را ستاره‌ها روشن می‌کنند. ما قطعه زمین کوچکی برای زندگی داریم، ولی کشتزار آنان بسیار گسترده است. ما تمام غذایمان را می‌خریم؛ آنان بیشتر نیازهای غذایی را خودشان پرورش می‌دهند... با شنیدن حرف‌های فرزند، پدر سرش را به زیر انداخت و خاموش شد.

پسر افزود: پدرجان! از شما سپاسگزارم که به من نشان دادی، ما چقدر فقیریم.

(دبوا استیت، مترجم: الهام مؤدب، با تنبیر و بازنویسی)

دو شخصیت هر کدام از منظر خود به قضیه نگاه میکنند پسر از دیدگاه آرامش و وسعت پدر از دیدگاه ثروت در واقع زندگی بیرونی یکی است اما دیدگاهها فرق میکند

درست نویسی

- ◆ آرش، تیری بیفکند و پرچم پیروزی ایرانیان را برفراز کوه، بيفراشت.
- ◆ آرش، تیری بافکند و پرچم پیروزی ایرانیان را برفراز کوه، بافراشت.

شیوه نوشتاری جمله اول، درست است. زیرا در نوشتار معیار امروز، هرگاه حرف‌های «ب، پ، م» بر سر فعل‌هایی قرار بگیرند که با نشانه همزه «ا» آغاز شده باشند، هنگام نوشتار، حرف «ی» جانشین همزه می‌شود.

مانند: انداز ← بینداز، انگیخت ← بینگیخت، افروخت ← بیفروخت.

◆ جمله های زیر را ویرایش کنید:

- ◆ با تلاش فراوان می‌توانستند علوم بسیاری باندوزند.

با تلاش فراوان می‌توانستند علوم بسیاری باندوزد

- ◆ هرگز، فرصت امروزت را به فردا، مافکن.

هرگز فرصت امروزت را به فردا می‌فکن